

بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران

سرکوب نظام‌مند زنان و قتل مهسا (ژینا) امینی را محکوم می‌کنیم

برگ سیاه دیگری از سرکوب زنان به کارنامه‌ی حاکمیت افزوده شد. این بار مهسا (ژینا) امینی، دختر ۲۲ ساله‌ی اهل سقز که با ضرب و جرح مأموران «گشت ارشاد» حاکمیت به کما رفته بود، جان خود را از دست داد.

مهسا امینی که همراه خانواده‌اش به تهران سفر کرده بود، غروب سه‌شنبه ۲۲ شهریورماه در ایستگاه متروی حقانی بازداشت شد. او در زمان بازداشت همراه برادرش بود. به گفته‌ی بستگان آن‌ها پس از اعتراض کیارش امینی، برادر مهسا، به این بازداشت، مأموران با گاز اشک‌آور مردم را پراکنده کردند. آن‌ها با اعلام این‌که مهسا «بعد از یک‌ساعت کلاس توجیهی و با امضای تعهد» رها می‌شود، او را به بازداشتگاه وزرا بردند و پس از دو ساعت جسم نیمه‌جان‌ش را به بیمارستان کسری منتقل کردند.

در پی انتشار این خبر، «نیروی انتظامی» حاکمیت پس از گذشت دو روز با انتشار متن کوتاهی به آن واکنش نشان داد و خبر «بدرفتاری» با مهسا امینی را «اخبار و ادعاهای رسانه‌های معاند» دانست. در این متن، با اعلام این‌که مأموران حاکمیت این دختر ۲۲ ساله را برای «توجیه و آموزش» به بازداشتگاه «هدایت» کرده‌اند، آمده بود که مهسا امینی «در جمع سایر افراد هدایت‌شده به طور ناگهانی دچار عارضه‌ی قلبی» شده است. پس از این واکنش، بستگان او اعلام کردند «از مهسا پرونده‌ی پزشکی داریم و او کاملا سالم بوده است». هم‌زمان گزارش‌هایی از ضرب‌وشتم امینی و دیگر زنان بازداشت‌شده در ون گشت ارشاد منتشر شد و در کنار انتشار روایت‌های سایر زنان از ضرب‌وشتم در بازداشتگاه‌های گشت ارشاد بار دیگر بر سرکوب نظام‌مند زنان صحه گذاشت. واکنش گسترده به خبر هولناک قتل مهسا امینی در شرایطی صورت گرفت که در ماه‌های اخیر بازداشت سپیده رشنو و پخش اعترافات اجباری او نیز خشم عمومی را برانگیخته بود. حاکمیت در پاسخ به این خشم عمومی نیروهای امنیتی‌اش را در داخل و بیرون بیمارستان کسری مستقر کرد تا پیشاپیش راه را بر هر تجمع و اعتراضی ببندد؛ روشی که حاکمیت هر بار پس از قتل بازداشت‌شدگان و زندانیان برای سرکوب واکنش‌های اعتراضی مردم در پیش می‌گیرد. به بند کشیدن و به کام مرگ فرستادن و سپس فشار بر خانواده و نزدیکان برای مردم روندی آشناست. قتل بکتاش آبتین، شاعر، فیلم‌ساز و عضو کانون نویسندگان ایران یکی از این بی‌شمار جنایت‌های عمدی حاکمیت بود، که در پی آن فشار نیروهای امنیتی بر خانواده و نزدیکان او تا امروز نیز ادامه یافته است.

چرخه‌ی سرکوب زنان در ۴۴ سال گذشته هر بار به شکلی به گردش درآمده و جان و زندگی و سرنوشت زنان را در چرخ‌دنده‌های خود خرد کرده است. اکنون دیگر این سرکوب نظام‌مند پشت ترکیب‌هایی هم‌چون «به طور ناگهانی» و «عارضه‌ی قلبی» پنهان نمی‌ماند. اختناق مستمر، تجربه‌ی هر روزی زنان است. قتل مهسا امینی، نمونه‌ای آشکارشده از سرکوبی تمام‌عیار است که سال‌ها زیر سایه‌ی حاکمیت زن‌ستیز در جریان بوده است. نخستین بار نیست که حق انتخاب پوشش که حقی مسلم و بدیهی است، به مرگ زنی انجامیده است؛ زنی جوان که روزی «عادی» را در این سرزمین سپری می‌کرده است.

کانون نویسندگان ایران ضمن دفاع از حق انتخاب پوشش، قتل مهسا (ژینا) امینی را محکوم می‌کند و خواهان توقف سرکوب نظام‌مند زنان است.

کانون نویسندگان ایران

۲۵ شهریور ۱۴۰۱



بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران

در اعلام همبستگی با دانشجویان و مردم معترض

اکنون بیش از دو هفته از آغاز جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران می‌گذرد. از نخستین روزهای این جنبش، حکومت همچون همیشه دست‌به‌کار سرکوب شده است؛ بسیاری را کشته، بسیاری را روده، بسیاری را شکنجه کرده و بسیاری را به بند کشیده است. مردم اما پا پس نکشیده‌اند و به هر طریق ممکن صدای اعتراض‌شان را به گوش جهانیان رسانده‌اند. جنبش آزادی‌خواهی مردم که دامنه‌ای گسترده‌تر از اعتراضات پیشین دارد، حاصل انفجار خشم مردمی است که در چند دهه‌ی گذشته زندگی‌شان به دست جمهوری اسلامی رو به تباهی رفته است؛ مردمی که در طول این سالیان، بدبختی‌ترین حقوقشان پایمال شده و هرگونه اعتراض‌شان به فساد سازمان‌یافته‌ی حکومت، همواره یک پاسخ داشته است: سرکوب و کشتار. «اغتشاشگر» خواندن مردم به جان آمده و نسبت دادن اعتراض آن‌ها به کشورهای خارجی دروغی است آشکار و بهانه‌ای نخنما برای تداوم تبهکاری حکومت؛ بهانه‌ای برای شکستن حریم دانشگاه و گشودن درهای آن بر روی نیروهای انتظامی و امنیتی و «لباس شخصی‌ها» تا صدای دانشجویان معترض را خفه کنند و صدها تن از آن‌ها را برابند؛ بهانه‌ای برای قتل عام مردم در زاهدان.

جمعه‌ی سیاه زاهدان و ورود نیروهای امنیتی به حریم دانشگاه، دو روی سکه‌ی سیاست تبعیض و سرکوب سازمان‌یافته‌ی جمهوری اسلامی است: تحمیل فقر و انواع تبعیض‌ها از یک سو و کنترل کانون‌های بالقوه‌ی اعتراض از سوی دیگر. دانشگاه به عنوان یگانه فضای عمومی که در بطن خود امکان متشکل شدن حول ایده‌های مترقی را دارد، در تاریخ معاصر ما همواره آماج سرکوب، کنترل و «پاکسازی»های رسمی و غیررسمی حکومت‌های استبدادی بوده است. ورود نیروهای امنیتی به حریم دانشگاه در ایران سابقه‌ای طولانی دارد که نخستین آن‌ها به آذر ۱۳۳۲ برمی‌گردد. حمله‌های مهرماه ۱۴۰۱ به دانشگاه‌های ایران از جمله دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تبریز و سرکوب گسترده‌ی دانشجویان در شرایطی صورت گرفته است که دانشجویان سراسر کشور در همبستگی و همراهی با جنبش آزادی‌خواهی مردم، دست به اعتصاب و تحصن و برگزاری تجمعات اعتراضی زده‌اند. پیوستن برخی از استادان به صف دانشجویان پیشرو از جمله وقایع خجسته‌ی برخاسته از بستر اعتراضات اخیر است.

مردم که در چند دهه‌ی گذشته برای بیان مطالبات خود، در جنبش‌های اعتراضی زنان، کارگران، معلمان، بازنشسته‌ها، نویسندگان، دانشجویان، اقلیت‌های دینی، قومی، جنسیتی و ... حضور داشته و هر بار جدا جدا سرکوب شده‌اند، اکنون دریافته‌اند که تحقق خواسته‌هایشان جز از طریق همبستگی و مبارزه‌ی جمعی و نیز دستیابی به آزادی بیان، که نقض آشکار و هر روزه‌ی آن در چهار دهه‌ی اخیر زمینه‌ساز انواع سرکوب‌های حکومتی بوده است، امکان پذیر نیست.

کانون نویسندگان ایران که در بیانیه‌ی یکم مهرماه خود همبستگی‌اش را با جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران اعلام کرده بود، بار دیگر بر اساس منشور خود که آزادی بیان بی هیچ حصر و استثنا را، در همه‌ی زمینه‌ها، حق همگان می‌داند، و به حکم وظیفه‌ی اخلاقی، حمایت خود را از خواسته‌های برحق دانشجویان و مردم ایران اعلام می‌دارد و سرکوب دانشجویان دانشگاه‌های کشور و سرکوب و کشتار مردم معترض زاهدان را محکوم می‌کند. امید است که با همبستگی مردم و نهادهای مستقل و آزادی‌خواه، آزادی بی‌قید و شرط بازداشت‌شدگان اخیر و همه‌ی زندانیان سیاسی و عقیدتی به خواستی عمومی تبدیل شود.

کانون نویسندگان ایران

۱۴ مهرماه ۱۴۰۱



بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران

در اعلام همبستگی با خانواده‌های دادخواه دانش‌آموزان و زندانیان

سرکوب مردمی که با دست خالی زبان به اعتراض گشوده‌اند در چهل و چند سال اخیر اتفاقی هرروزه بوده است؛ اما آنچه در هفته‌ی گذشته بر کودکان و زندانیان رفت، از سیاه‌ترین برگ‌های کارنامه‌ی حاکمیت کنونی است. هجوم نیروهای امنیتی به مدرسه و زندان و ضرب و جرح و قتل کودکان و زندانیان، فاجعه‌ای فراتر از کشتار معترضان در خیابان‌هاست. حاکمیت در این مرحله از سرکوب همچون همیشه با انکار واقعیت، شایعه‌پراکنی و تحریف افکار عمومی در کار خنثی کردن کوشش تشکل‌ها و گروه‌های مردمی برای بیان حقیقت است.

بیش از یک ماه از جنبش آزادی‌خواهی زنان و مردم ایران گذشته است و جنبشی که پس از قتل مهسا (ژینا) امینی با شعار «زن، زندگی، آزادی» آغاز شد، هر روز بر ابعادش افزوده شده و به رغم سرکوب‌ها ادامه یافته‌است. از همان آغاز، دانش‌آموزان نیز بخش پرخروشی از این جنبش بوده‌اند و هم‌پای طیف‌های گوناگون مردم، فریاد آزادی‌خواهی سر داده‌اند اما پاسخ مأموران حکومت هجوم به مدارس برای «تنبیه» دانش‌آموزان با پرونده‌سازی و ضرب و جرح بوده‌است، که برخی از مسئولان مدارس نیز بازوی اجرایی آن شده‌اند. این سرکوب از نوزدهم مهرماه با شدتی بیش‌تر با ربودن دانش‌آموزان و قتل یکی از آنان وارد مرحله‌ی دیگری شده است. بنا بر گزارش‌های تشکل‌های صنفی معلمان، نیروهای سرکوب به مدرسه‌های در اردبیل هجوم برده‌اند و دست به ضرب و جرح دانش‌آموزانی زده‌اند که نمی‌خواستند در یک راهپیمایی حکومتی شرکت کنند. این یورش به قتل یکی از این کودکان، اسرا پناهی، و وخامت حال چند تن دیگر انجامیده است. بدین ترتیب کودکی دیگر به فهرست کودکان کشته شده در یک ماه اخیر افزوده شد و ماشین تکذیب و سناریوسازی دوباره به کار افتاد.

در میان خشم عمومی از خبر قتل اسرا پناهی، خبر آتش‌سوزی زندان اوین نیز منتشر شد. مطابق معمول، نیروها و ادوات سرکوب حکومت پیش از ماشین‌های آتش‌نشانی به زندان رسیدند. معدود گزارش‌های منتشر شده از داخل زندان از هولناکی فاجعه خبر می‌داد. زندانیان که از آتش و دود به سمت درهای خروجی گریخته بودند، هدف تیراندازی و پرتاب گاز اشک‌آور قرار گرفتند. ساعاتی پس از فروکش کردن آتش، زندانبانان بیش از چهل تن از زندانیان سیاسی بند ۸ را با ضرب و جرح از بند خارج و به مکانی نامعلوم منتقل کردند. فردای آن روز خبر رسید زندانیان با بدن‌های تیر خورده و در هم شکسته در زندان رجایی‌شهر کرج محبوس شده‌اند. خبر آتش‌سوزی زندان اوین ابتدا نه از رسانه‌های رسمی که به همت مردم منتشر شد. جعل و پنهان‌کاری همیشگی حکومت که به بی‌خبری از زندانیان و انبوه بازداشتی‌های یک ماه اخیر منجر شده بود، شبی کابوس‌وار را برای خانواده‌ی زندانیان و مردم ایران در پی داشت. اکنون تعداد کشته‌شدگان و سرنوشت برخی زندانیان هنوز نامعلوم است و پیگیری خانواده‌ها راه به جایی نبرده است.

آتش‌سوزی زندان اوین، داغ آتش‌سوزی زندان لاکان و شلیک به زندانیان را که هفدهم مهرماه رخ داده بود، زنده کرد؛ فاجعه‌ای که تعداد کشته‌شدگان، اسامی آنان، سرنوشت سایر زندانیان، دلیل آتش‌سوزی و ابعاد آن هنوز نامعلوم است.

در همه‌ی جهان مسئولیت جان زندانیان با حکومت و اداره‌ی زندان‌های آن است. اما در این‌جا نیروهای امنیتی و زندانبانان به روی زندانیان بی‌پناه آتش گشودند و زندان را به قتلگاه بدل کردند؛ به همان سیاق که نظام آموزش و پرورش چشم بر مسئولیت خود در حفاظت و حمایت از دانش‌آموزان بست و هم‌دست مأموران امنیتی شد. کانون نویسندگان ایران سال‌ها سرکوب آزادی بیان و نقض بدیهی‌ترین حقوق زندانیان و گروه‌های تحت ستم از جمله زنان و کودکان را محکوم کرده است. بی‌تردید آنچه حاکمیت در مدرسه و زندان رقم زد، نه فقط سرکوب حق آزادی بیان کودکان و زندانیان بلکه اقدامی جنایتکارانه بود. اما کیست که نداند سرکوب آزادی بیان نقطه‌ی آغازین سرکوب‌های دیگر است و اعتراضات مردمی و جنبش‌های اجتماعی تنها زمانی به هدف‌های آزادی‌خواهانه‌ی خود دست می‌یابند که از آستانه‌ی تحقق آزادی بیان عبور کرده باشند.

کانون نویسندگان ایران - ۲۸ مهر ۱۴۰۱



بیانیه کانون نویسندگان ایران

آزادی زندانیان سیاسی و بازداشت‌شدگان جنبش آزادی‌خواهی مردم باید به خواستی همگانی بدل شود

بیش از چهل روز از آغاز جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران می‌گذرد. بیش از چهل روز است که خیابان‌ها و دانشگاه‌ها و مدارس به صحنه‌ی رویارویی حاکمیت با معترضان و آزادی‌خواهان بدل شده است. در این مدت حاکمیت بسیاری را کشته، بسیاری دیگر را در خیابان، خانه، مدرسه، دانشگاه و محل کار ربوده و همه‌ی امکانات خود را برای ارباب و تحریف افکار عمومی به کار بسته است. بیش از چهل روز است که فضای مجازی، همچون خیابان، بازتاب سرکوب حکومتی و نیز مبارزه و مقاومت مردمی است.

حاکمیت حتی از تمرکز افکار عمومی بر جنبش آزادی‌خواهی نیز برای سرکوب بیشتر بهره برده، شیوه‌های نخ‌نما شده‌ی همیشگی‌اش را به کار انداخته و در این روزهای پر التهاب در بیدادگاه‌های خود فعالان صنفی و دادخواهان را به زندان‌های درازمدت محکوم کرده است. «دادگاه» دو تن از اعضای سندیکای شرکت واحد، رضا شهبایی و حسن سعیدی، در غیاب آنها تشکیل شد و هر یک را به ۶ سال حبس تعزیری و دو سال ممنوعیت سکونت در تهران و استان‌های هم‌جوار، فعالیت در شبکه‌های مجازی، عضویت در احزاب و خروج از کشور محکوم کرد. از اعضای کانون صنفی معلمان نیز، رسول بدافی به ۵ سال و شش ماه، جعفر ابراهیمی به ۵ سال و محمد حبیبی به ۴ سال و ۶ ماه حبس محکوم شدند. در این میان، نخستین جلسه‌ی دادگاه کیوان مهتدی، نویسنده، مترجم و عضو کانون نویسندگان ایران نیز برگزار شد. حکومت با جرم‌انگاری ارتباط با تشکل‌های همسو این شش تن و نیز دو فعال سندیکایی فرانسوی را بازداشت کرد و با پخش مستندی جعلی و نیز گرفتن اعتراف اجباری از فعالان سندیکایی فرانسوی کوشید افکار عمومی را در راستای هدف‌های خود دستکاری کند، و حال آنکه این افراد از اردیبهشت ماه تاکنون در بازداشت موقت به سر برده و روزهای متمادی تحت بازجویی بوده‌اند. در روزهای گذشته نیز خبر رسید عباس دریس، از بازداشت‌شدگان آبان ۱۳۹۸ در «جراحی» ماهشهر، به اعدام و ناهید شیرپیشه، مادر پویا بختیاری از جانب‌اختگان اعتراضات آبان ۱۳۹۸، به ۶ سال زندان محکوم شده‌اند. احتمال می‌رود که احکامی از این دست در انتظار سایر بازداشت‌شدگان پیش از قتل مهسا امینی باشد.

همزمان با صدور این احکام، تشکیل «دادگاه» معترضان اخیر نیز پشت درهای بسته آغاز شده و چند تن از آنان، محمد بروغنی، سعید شیرازی، سامان صیدی، محمد قبادلو، محسن رضازاده قراقلو، ابوالفضل مهری حسن حاجی‌لو و منوچهر مهمان‌نواز، با اتهام مرگ‌بار «محرابه» یا «افساد فی‌الارض» مواجه شده‌اند. سیاست ارباب و سرکوب زندانیان و بازداشت‌شدگان، که چهره‌ی کریمه خود را در ضرب و جرح زندانیان در حین و پس از آتش‌سوزی زندان اوین و سپس پراکندن زندانیان در زندان‌های دیگر به نمایش گذاشته بود، اکنون در حکم‌های صادره برای فعالان و دادخواهان و بازداشت‌شدگان جنبش اخیر به تمامی آشکار شده است. بی‌گمان سرکوب بازداشت‌شدگان به خیال ارباب معترضان، مردم آزادیخواه را از طلب آزادی باز نخواهد داشت؛ مردمی که آزادی بیان را به بهای خون در خیابان باز یافته‌اند. با این همه امید است که خواست آزادی زندانیان سیاسی به یکی از خواست‌های اصلی جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران بدل شود.

کانون نویسندگان ایران از مردم آزادیخواه و تشکل‌های مستقل و نهادهای همسو در سراسر جهان می‌خواهد که صدای زندانیان سیاسی، بازداشت‌شدگان اخیر و جنبش آزادیخواهی مردم ایران باشند.

کانون نویسندگان ایران

۱۱ آبان ۱۴۰۱



بیانیه کانون نویسندگان ایران

به مناسبت سومین سالگرد کشته‌شدگان آبان ۱۳۹۸

اکنون با موج اعتراض‌های خونین، آبان ۱۳۹۸ به آبان ۱۴۰۱ پیوسته و ۶۰ روز از جنبش آزادیخواهی مردم ایران گذشته است. میان این دو آبان خونین، هم‌چون هرروز و هرماه این سالیان نکبت و آکنده به وهن به شأن و کرامت انسانی، زندگی و آزادی به تراج رفته و نان بی‌شمار مردم به قیمت جان به کف آمده است.

آبان ۱۳۹۸ هم‌چنان «دامه دارد» و خود ادامه‌ی بیش از چهار دهه مبارزه و مقاومت مردم به‌جان آمده است. جمهوری اسلامی از نخستین روزهای استقرارش در کار در هم شکستن این مقاومت و مبارزه‌ی مردمی و سرکوب آزادی بیان بوده است. سرکوب جنبش زنان در اسفندماه ۱۳۵۷، حمله به کردستان در نخستین ماه‌های پس از انقلاب بهمن، برچیدن مطبوعات مستقل، حمله‌ی تبهکارانه و خونین به دانشگاه‌های سراسر کشور در سال ۱۳۵۹ و به راه انداختن مضحکه‌ی «انقلاب فرهنگی»، سرکوب استادان مستقل دانشگاه‌ها، قتل عام دگراندیشان، مبارزان و زندانیان سیاسی در سراسر دهه‌ی ۶۰، سرکوب حاشیه‌نشینان مشهد در سال ۱۳۷۱، قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای، سرکوب دانشجویان در کوی دانشگاه، کشتار ۱۳۸۸، به خاک و خون کشیدن معترضان در دی‌ماه ۱۳۹۶، شلیک به هواپیمای مسافربری در دی‌ماه ۱۳۹۸ و حمله به مردم بی‌آب خوزستان در تابستان ۱۴۰۰ فقط چند برگ از سیاهه‌ی سرکوب‌گری حاکمیت است.

آبان ۱۳۹۸ یادآور سرکوب مردمی است که هستی‌شان زیر بار فقر و گرانی خرد شده بود و سفره‌هایشان کوچک و کوچک‌تر؛ مردمی که به خیابان‌ها آمدند و پاسخ اعتراض را با گلوله، با اعدام و زندان، با شکنجه و تبعید گرفتند. حاکمیت نام کشتار را «جراحی» گذاشت و پس از آن نیز بی‌وقفه به آزار دادخواهان و خانواده‌ی کشته‌شدگان ادامه داد. در این سه سال سنگ مزار ستم‌کشتگان نیز از گزند عملی سرکوب در امان نبوده است. ابعاد حقیقی این فاجعه‌ی هولناک هم‌چنان پنهان مانده است اما آن‌چه از سد سانسور و تهدید حاکمیت گذشته خبر از هزاران کشته می‌دهد. از بازداشت‌شدگان و دادخواهان نیز هنوز شماری در زندان‌اند. در آبان ۱۴۰۱ نام مهسا (ژینا) امینی «مرزی» است که دادخواهان و آزادی‌خواهان تمام این سالیان را هم‌گام و هم‌صدا کرده است. زنان این‌بار پرچمدار مبارزه شده‌اند؛ زانی که از نخستین روزهای زمامداری این حاکمیت تحت سرکوبی نظام‌مند و مضاعف بوده‌اند و همواره برای بدیهی‌ترین حقوقشان مبارزه کرده‌اند. از همین روست که اکنون پیشگامی آنان و شعار «زن، زندگی، آزادی» همگان را گرد هم آورده تا «درد مشترک» را به رزم مشترک بدل کنند و خروش آزادی‌خواهی را به گوش جهانیان برسانند.

کانون نویسندگان ایران، ضمن گرامی‌داشت یاد ستم‌کشتگان آبان ۹۸ و جنبش اخیر و با تاکید بر حق بی‌چون و چرای مردم برای بیان آزادانه‌ی اعتراض، بار دیگر همبستگی خود را با جنبش آزادی‌خواهانه‌ی مردم ایران اعلام می‌کند.

کانون نویسندگان ایران

۲۴ آبان ۱۴۰۱



بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران

سرکوب خونین و مقاومت مردم کرد

مناطق کردنشین ایران که در روزهای اخیر یکی از پرشورترین صحنه‌های مقاومت مردمی را در جنبش آزادیخواهی رقم زده بودند، اکنون به عرصه‌ی فجیع‌ترین سرکوب‌های حکومتی بدل شده‌اند. تصاویر منتشرشده از این شهرها، یادآور حملات جنگی به شهرهای بی‌دفاع است. کشتار مردم در خیابان‌ها، هجوم به خانه‌ها، ربودن زخمی‌ها، مسدود کردن مسیرهای منتهی به شهرها و استفاده از سلاح جنگی علیه معترضان بخشی از اخباری است که با وجود قطع اینترنت از سد سانسور حکومتی گذشته است.

قتل مهسا (ژینا) امینی، تجمع اعتراضی مردم مقابل بیمارستان کسرای تهران، شعار «زن، زندگی، آزادی» (ژن، ژیان، نازادی) به‌هنگام خاکسپاری او در زادگاهش سقز و در پی آن سنندج، جرقه‌ی جنبش آزادیخواهی بزرگی را زد که به‌سرعت سراسر ایران را در بر گرفت؛ جنبشی به پیشگامی زنان که تا کنون لحظه‌ای از سرکوب حکومت در امان نبوده است؛ جنبشی که بخشی از پیشروترین صحنه‌های آن را مقاومت مردمی شهرهای کردنشین خلق کرده است.

آنچه امروز بر مردم کرد می‌گذرد ادامه‌ی سال‌ها سرکوب و شکنجه‌ی سیستماتیک حاکمیتی چهل و چند ساله است که با اقلیت‌ستیزی و ایجاد ناامنی و دستگیری و اعدام مخالفان، سعی در یکپارچه‌سازی زبان و بلورهای مذهبی و آئینی دارد و در این راه برای خفه کردن فریاد همدلی، هم‌نفسی، هم‌صدایی و آزادی‌خواهی مردمان از به‌کارگیری هیچ وسیله‌ای روی‌گردان نیست: از تفرقه‌افکنی، عوام‌فریبی و اتهام‌بی‌اساس و نخنمای «تجزیه‌طلبی» تا بازداشت و کشتار مردم بی‌دفاع. همچنان که در این دو ماه مردم آزادی‌خواه بلوچستان را نیز با همین حربه‌ها سرکوب کرده و به خاک و خون کشیده است.

اکنون شدیدترین شیوه‌های کشتار و سرکوب معترضان و مردم بی‌دفاع در جوانرود، مهاباد، سنندج، بوکان، کامیاران، پیرانشهر، پاوه، سقز، دیواندره، بانه، دهگلان، قروه و ... در جریان است. خبرها حاکی از کمبود شدید دارو و لوازم بهداشتی است و به گفته‌ی مردم در برخی شهرها عملاً حکومت نظامی برقرار است.

کانون نویسندگان ایران ضمن محکوم کردن سرکوب سازمان‌یافته‌ی مردم بی‌دفاع شهرهای کردنشین و دیگر شهرهای ایران، با تاکید بر حق بی‌چون و چرای بیان آزادانه‌ی اعتراض، بار دیگر همبستگی خود را با جنبش آزادیخواهی مردم ایران اعلام می‌کند و از آزادی‌خواهان ایران و سراسر جهان می‌خواهد در برابر این کشتار سکوت نکنند و صدای معترضان را به گوش جهانیان برسانند.

کانون نویسندگان ایران

۲ آذر ۱۴۰۱



بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران

اعدام بس! قتل و کشتار و سرکوب بس!

نزدیک به سه ماه از خیزش سراسری مردم به‌جان‌آمده می‌گذرد. در این مدت حاکمیت سرکوب‌گر برای خاموش کردن اعتراضات لایه‌های گوناگون جامعه و مردم، اعتراضاتی که از اختناق، فقر، سانسور، سرکوب، فساد، تبعیض و نابرابری سرچشمه می‌گیرد، فقط به تهدید و سرکوب لجام گسیخته توسل جسته و جز کشتار جوانان پاسخ دیگری به اعتراضات نداده است. حاکمیت در هراس از گسترش اعتراض‌ها، طی یک ماه اخیر شماری از معترضان را هم به احکام مرگ‌بار محاربه و افسادفی‌الارض محکوم کرده است. در پی صدور احکام اعدام بود که حاکمیت آزادی‌ستیز برای زهر چشم گرفتن از مردم و ارباب همگانی در سحرگاه ۱۷ آذر محسن شکاری را سبانه و بی‌شرمانه به کام مرگ فرستاد. خبر کوتاه بود: محسن شکاری اعدام شد. در پی این قتل دولتی، چنان که انتظار می‌رفت، موج گسترده‌ای از اعتراض‌ها ایران و سراسر جهان را درنوردید: بس کنید! اعتراض‌های مسالمت‌آمیز مردم به جان‌آمده قتل دولتی و اعدام نیست. گمان مبرید که با اعدام و کشتار گسترده می‌توانید صدای حق‌طلبی و آزادی‌خواهی مردم را خاموش کنید. مردم بیدار و آگاه را نمی‌توان با اعدام مرعوب کرد. این بود پاسخ مردم ایران و افکار عمومی جهان به سردمداران دار و شکنجه و اعدام.

کانون نویسندگان ایران که همواره با حکم اعدام، پیگیرانه مخالفت ورزیده است اعدام محسن شکاری را محکوم می‌کند و هشدار می‌دهد که جامعه باید هشیار باشد؛ حاکمیت آزادی‌ستیز در پی اعدام‌های دیگر است، و جنایت و کشتار و اعدام سر باز ایستادن ندارد.

کانون نویسندگان ایران ضمن محکوم کردن اعدام محسن شکاری، توسل به شیوه‌های وحشیانه بر ضد معترضان را از مصادیق بارز ضدیت با آزادی و آزادی‌بیان می‌داند و خواهان آزادی بی‌قید و شرط و فوری همه‌ی بازداشت‌شدگان چند ماه اخیر و تمامی زندانیان سیاسی است.

کانون نویسندگان ایران

۱۹ آذر ۱۴۰۱



بیانیه کانون نویسندگان ایران

در گرامی‌داشت روز جهانی زن و مبارزات زنان ایران

هشت مارس یادآور زنانی است که بر وضع موجود شوریدند، سازمان‌یافته در راه دگرگونی گام نهادند و پس از هر سرکوب، استوارتر از پیش، به میدان مبارزه بازگشتند. هر بار که زنان در گوشه‌ای از جهان برمی‌خیزند، تاریخ مبارزات زنان از نو زاده می‌شود. این بار نوبت زنان ایرانی بود که مبارزات پر فراز و نشیب زنان را به هیئتی تازه رقم بزنند و با فریادهایشان در سراسر جهان غوغا به پا کنند. این بار زنانی که پس از قتل «مهسا (ژینا) امینی» با شعار «زن، زندگی، آزادی» صدها روز خیابان‌های سراسر ایران را در اختیار گرفتند و بر مطالبات نیمی از جامعه‌ی ستم‌دیده پای فشردند، پرچم‌دار جنبش آزادی‌خواهی همه‌ی مردم ایران شدند.

جمهوری اسلامی از نخستین روزهای استقرار با صف‌آرایی در برابر زنان دست به حذف و تحقیر نظام‌مند نیمی از جامعه زد و قدرت سرکوب و ستم‌کاری خود را به چشم نیمه‌ی دیگر کشید. شادا که پژواک صدای زنان معترض به فرمان پوشش اجباری در ۱۷ اسفندماه (۸ مارس) ۱۳۵۷، که در غیاب و سکوت مردان به خاموشی گراید، ۴۴ سال بعد در خیابان‌های سراسر ایران طنین‌انداز شد.

زنانی که در شش ماهه‌ی گذشته سر به اعتراض برداشتند، با وجود انکارها و سرپوش‌گذاری حاکمیت، از سابقه پنجاه‌وپنجاه‌ساله‌ی تجاوز در زندان‌ها بی‌خبر نبودند. شاید نمی‌دانستند دخترهای اعدامی دهه شصت نباید باکره می‌ماندند مبادا که به بهشت بروند، اما از ستم‌ها و نابرابری‌های گریبان‌گیرشان باخبر بودند و به چشم خود دیدند که در بازداشتگاه‌ها پوشش و بدن و شخصی‌ترین گوشه‌های زندگی‌شان دست‌مایه‌ی تحقیر و فشاری بیش‌تر می‌شود. از این رو بود که باران گلوله‌های ساچمه‌ای و جنگی، ضرب‌و‌شتم و توهین و تحقیر، زندان و تجاوز و شکنجه را به جان خریدند و از ادامه‌ی مسیری تاریخی که در آن پای گذاشته بودند دست نکشیدند تا ضرورت دگرگونی را فریاد زنند و همگان را به صفوف مبارزه فراخوانند.

با این همه، آن سوی دیوارهای زندان، از گوشه‌وکنار همین جامعه که دلاوری‌های زنان و دخترانش را می‌ستاید و پرچم‌دار جنبش آزادی‌خواهی می‌شماردشان، هم‌چنان اخباری به گوش می‌رسد از زن‌کشی به‌نام «قتل ناموسی»، از بدرفتاری با زنان حبس‌کشیده، از سرزنش قربانی تجاوز به‌جای تجاوزگر، تا جلوگیری از رشد فزاینده‌ی شمار زنان دانش‌آموخته با ترویج مزورانه‌ی کودک‌همسری، و ظهور ناگهانی جریان‌های انحرافی برای ترساندن پدرمادرها از شرایط آموزش به بهای به‌خطر انداختن جان دختر بچه‌ها.

این اخبار بار دیگر هشدار می‌دهند که خواسته‌های برابری‌طلبانه‌ی زنان تنها زمانی امکان تحقق می‌یابند که لغو قوانین ضدانسانی کنونی و حذف تبعیض‌های نظام‌مند بستر تغییری بنیادین را فراهم سازد. از سپیده‌دم مبارزات زنان تا امروز، قوانین زن‌ستیز و سنت مردسالاری بقای یک‌دیگر را تضمین کرده‌اند. زنان ایران سال‌ها در هر دو سنگر خصوصی و عمومی، هر دو سپهر خانواده و جامعه، جنگیده‌اند و گام‌های بلندی نیز برای تحول آن‌ها برداشته‌اند. اما راه برای تغییرات بنیادی و پس‌راندن نظام مردسالار زمانی گشوده خواهد بود که آموزش و رسانه‌ها و تشکل‌یابی از قید سلطه‌ی حکومت‌ها به در آیند. بدون لغو سانسور و تحقق بی‌هیچ حصر و استثنای آزادی بیان برای همگان، صداها‌ی منتقد خاموش می‌شوند، وضع موجود در جامعه‌ی دیگر ادامه می‌یابد و نظام مردسالار از هر روزی برای بازتولید خود سود خواهد جست.

کانون نویسندگان ایران هم‌چون همیشه با اعلام همبستگی خود با پیکارهای دلاورانه‌ی زنان ایران این کوشش‌ها را گامی بلند در زمینه‌سازی برای آزادی و برابری می‌داند، و یادآور می‌شود که پافشاری بر خواست «آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنای برای همگان» تضمینی برای حفظ دست‌آوردهای جنبش زنان است.

گرامی باد ۸ مارس! گرامی باد مبارزات آگاهی‌بخش زنان!

کانون نویسندگان ایران - ۱۶ اسفند ۱۴۰۱



گور آزادی خواهان، گور آزادی خواهی نخواهد شد!

بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران درباره‌ی موج سرکوب‌های اخیر

سرکوب‌های حاکمیت همچنان ادامه دارد. پس از قلع و قمع معترضان در خیابان، بازداشت‌های گسترده، شکنجه و ارباب، صدور و اجرای احکام اعدام و حکم‌فرما کردن آرامش‌گورستانی، حکومت، احضار و پرونده‌سازی، برگزاری دادگاه‌ها پشت درهای بسته و صدور احکام سنگین را سرعت بخشیده است. در هفته‌ی اخیر توماج صالحی، خواننده‌ی معترض، پس از ۸ ماه بازداشت با اتهام‌های سنگینی از جمله «افساد فی‌الارض» و «همکاری با دولت متخاصم» روبه‌رو شده است. مریم اکبری‌منفرد که بیش از ۱۳ سال است بدون یک روز مرخصی در زندان به سر می‌برد و اکنون ۱۸ ماه از حبس او باقی مانده است با پرونده‌سازی تازه‌ای روبه‌روست، سپیده قلیان نیز، که دوران حبس خود را سپری می‌کند، با پرونده‌سازی حاکمیت به دادگاه احضار شده است و هر روز اخبار تعقیب و آزار آزادی‌خواهان منتشر می‌شود.

سرکوب زنان نیز به شیوه‌های گوناگون ادامه داشته است. فضای عمومی، کاری و تحصیلی برای زنان معترض به پوشش اجباری ناامن شده است و حاکمیت که با فشار اقتصادی مضاعف مردم را در تنگنای فقر و فلاکت گرفتار کرده است، می‌خواهد از گرسنگان و تنگدستان «آمران معروف» بسازد.

زنان از نخستین روزهای استقرار این حاکمیت پیشگام آزادی‌خواهی بوده‌اند و این بار نیز پا پس نکشیده‌اند. آنان با پایداری و پیگیری خستگی‌ناپذیر نشان داده‌اند که آزادی زنان معامله‌پذیر و به‌تعویق‌انداختنی نیست؛ آزادی زنان گره‌گاه خواست آزادی است و بی‌آن هر تعبیری از آزادی بی‌اعتبار می‌شود. این بار زنان همچون اسفند ۱۳۵۸ معترضان‌ی تک‌افتاده در آستانه‌ی سلطه‌ی حاکمیتی آزادی‌گش نیستند. اکنون پس پشت این آرامش‌گورستانی هم‌بستگی عمومی شکل گرفته است. مردم به اشکال مختلف همراهی خود را با زنان معترض نشان می‌دهند و این هم‌بستگی همان نیرویی است که با قوام و دوامش عبور از هر صعبی ممکن می‌شود.

قریب یکسال از جنبش آزادی‌خواهانه‌ی مردم ایران می‌گذرد. جنبشی که خود ادامه‌ی چند دهه مبارزه و مقاومت جانانه بود و هست! آری هست، چون نه امروز و دیروز، بلکه در تمام این سالیان، زیر ضرب سرکوب بی‌امان، آزادی و آزادی‌خواهی همواره سربرآورده و حاکمیت آزادی‌ستیز را پس رانده است.

بی‌گمان در وضعی که حاکمیت عرصه را چنان بر مردم و آزادی‌خواهان تنگ کرده که اخبار شوم خودکشی به اخباری روزانه بدل شده است، تنها با تکیه بر نیرویی جمعی می‌توان راه‌گشای بن‌بست و تنگناها بود.

کانون نویسندگان ایران ضمن محکوم کردن سرکوب‌های اخیر، از تمام مردم آزادی‌خواه و نهادهای هم‌سو در سراسر جهان می‌خواهد که صدای معترضان، بازداشت‌شدگان و زندانیان سیاسی باشند و راه را بر دست‌درازی حاکمیت بر جان و زندگی مردم ببندند.

کانون نویسندگان ایران

۱۶ تیر ۱۴۰۲



تداوم سرکوب، تداوم مقاومت

بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران

به مناسبت سالگرد جنبش آزادی‌خواهانه‌ی مردم در سال ۱۴۰۱

از قتل تبهکارانه‌ی مهسا (ژینا) امینی در اسارت گزمگان «گشت ارشاد» یک سال گذشت. دختری که مرگ نابه‌هنگام او آتش خشم فروخورده‌ی مردم ستم‌زده، خاصه زنان به ستوه آمده از تبعیض و نابرابری و خفقان را چنان برافروخت که شعله‌های آن حاکمیت را در بزنگاه تاریخی تازه‌ای گرفتار کرد. یک روز پس از این واقعه‌ی شوم، مردم کردستان در مراسم خاکسپاری پیکر مهسا (ژینا) امینی شعار زن، زندگی، آزادی سر دادند. در شهرهای دیگر نیز مردم به پیشگامی زنان به خیابان‌ها آمدند و در هر کوی و برزن با تکرار این شعار با مردم داغ‌دیده‌ی کردستان اعلام هم‌بستگی کردند. زنان با آتش‌زدن روسری‌های خود، این نماد مجسم سلطه‌ی حکومتی و آزادی‌کشی، خشم خود را از ۴۳ سال تبعیض سیستماتیک عیان ساختند و مردان آزادی‌خواه نیز پا به پای آنان رو در روی حاکمیت آزادی‌ستیز ایستادند. دانشجویان و دانش‌آموزان یک‌صدا فریاد آزادی‌خواهی و ستم‌ستیزی سر دادند و جنبشی یکپارچه در برابر سرکوب و اختناق شکل گرفت.

از همان ساعات آغازین جنبش آزادی‌خواهی، نیروهای تأین دندان مسلح رو در روی مردم بی‌دفاع صف‌آرایی کردند. پاسخ حاکمیت به صدای اعتراض هم‌چون همیشه سرکوب و کشتار سبعانه بود. در برخی استان‌ها از جمله سیستان و بلوچستان و کردستان با انواع سلاح‌های جنگی به مردم بی‌دفاع تاختند و به خانه‌هایشان هجوم بردند. حاکمیت با تفنگ و گلوله در برابر صدای اعتراض ایستاد و از کشته شدن کودکان نیز بی‌می به دل راه نداد؛ برای توجیه هر عمل جنایتکارانه به انواع شیوه‌های سناریوپردازی و پاپوش‌دوزی متوسل شد. هر کسی را که در جهت شفاف‌سازی و بیان حقیقت می‌کوشید با خشونت بازداشت کرد، ساعت‌ها مورد بازجویی قرار داد و راهی زندان‌های انباشته از زندانی کرد. کانون نویسندگان ایران نیز که از همان آغاز، با تأکید بر حق آزادی بیان برای همگان، در کنار مردم آزادی‌خواه ایستاد از گزند سرکوب در امان نماند. چندی پس از آغاز جنبش، سه عضو کانون نویسندگان ایران بازداشت شدند. در ۱۴ آذر ماموران هم‌زمان به خانه‌های دو تن از دبیران کانون یورش بردند و یکی را با شکستن در خانه به ضرب تبر و دیگری را با شکستن در و ضرب و جرح شدید بازداشت کردند. پس از آن نیز دو عضو دیگر هیئت دبیران احضار و بازجویی شدند.

اکنون در نخستین سالگرد جنبش آزادی‌خواهی، با آن که جان‌های عزیز بی‌شماری از دست رفته و رنج و مصائب جان‌گزا بر خانواده‌های بسیاری تحمیل شده است و با وجود شرایط اسفناک و رقت‌بار اقتصادی و اختناق اجتماعی و سیاسی، مردم نه‌تنها از خواسته‌های برحق خود قدمی باز پس ننشسته‌اند، بلکه بیش از هر وقت دیگر در برابر جور و تطاول ایستادگی می‌کنند و تن به ستم و استبداد نمی‌دهند. حاکمیت با افزایش فشار و گسترش سازوکار سرکوب می‌خواهد هر صدای اعتراضی را از پیش خاموش کند؛ جابه‌جایی زندانیان سیاسی و تخلیه‌ی برخی زندان‌ها، پلمب کسب‌کارها و توقیف ماشین‌ها به دلیل رعایت‌نکردن «حجاب» و به راه انداختن «گشت‌های ارشاد» از جمله حربه‌های حاکمیت به قصد تشدید خفقان است. ارباب و بازداشت خانواده‌های کشته‌شدگان، بازداشت فعالان حقوق زنان و کنش‌گران سیاسی و اجتماعی، احضار مجدد و بازداشت برخی از بند رستگان و افزایش کنترل امنیتی دانشگاه‌ها با تصفیه و جایگزینی اساتید و تعلیق دانشجویان نیز از دیگر حربه‌های حاکمیت است تا کانون‌های بالقوه‌ی اعتراض را از کار بیندازد. اما بی‌گمان هر قهر و سرکوب مقاومتی در پی دارد. حاکمیت با وجود گستردگی فریادهای آزادی‌خواهی که در سراسر ایران و جهان طنین‌انداز شد هنوز در نیافته است و چنان‌که پیداست، هرگز در نخواهد یافت که آزادی از حقوق اساسی انسانی است و تحدید حقوق مسلم مردم الی‌الابد امری محال و بلکه خیالی واهی است. مردم آزادی‌خواه نشان داده‌اند که دیگر روزهای سیاه و خفقان‌آور گذشته را بر نمی‌تابند و از هر فرصتی برای در هم شکستن استبداد بهره می‌برند.



کانون نویسندگان ایران که در پنجاه و پنج سال عمر سراسر کشاکش خود با استبداد در راه دفاع از آزادی بیان و مبارزه با سانسور جان‌های
عزیزی را از دست داده و فشارهای بسیار متحمل شده است همچنان، با تکیه بر اصول خود، آزادی بیان بی هیچ حصر و استثنا را حق همگان
می‌داند و هرگونه سرکوب صدای آزادی‌خواهی را محکوم می‌کند.

کانون نویسندگان ایران

۲۴ شهریور ۱۴۰۲

